

متن پرسش

بسمه تعالی. سلام بر استاد عزیز: ببخشید جسارت می‌کنم. ۱. در تفسیر شب گذشته در رابطه با «یوق شخّ نفسه» آیه به صورت مجهول است اما حضرت عالی به صورت معلوم ترجمه و تفسیر کردید؛ با مجهول ترجمه کردن فهم چیز دیگریست؛ اینکه فهم می‌شود که ما نمی‌توانیم از شخّ نفس در امان باشیم الا اینکه ما را در امان بدارند؛ یعنی جز به لطف و عنایت الهی این امکان پذیر نیست. ۲. بیانی از حضرت آقا برایتان ارسال می‌کنم و سوالی ذیل آن محضرتان مرقوم می‌دارم؛ «آیا بدون فقاقت می‌شود اسلام را یاد گرفت؟ نه؛ این اولین نکته ای است که من می‌خواهم به شما بگویم بدون فقاقت، اسلام را نمی‌شود فهمید؛ نه فروعش را و نه اصولش را نه اقتصادش را نه سیاستش را نه حکومتش را نه قضاوتش را؛ هیچی. با فقاقت می‌شود اسلام را فهمید. آن جایی که ما می‌خواهیم حکومت اسلامی و نظام اسلامی بر سرپا باشد باید با همین روش فقاقت، اسلام فهمیده شده باشد. مرز فاصل بین اسلام شناس و مدعی اسلام شناسی، همین است. آن کسی اسلام شناس است که از طریق فقاقت با متد فقاقت با روش فقامت اسلام را به دست می‌آورد. باید حوزه های علمیه و متفکرین اسلامی به کسانی که در معرض گفتن یک سخن و قبول مردم قرار دارند و تمام مردم بدانند آن حرفی از اسلام قابل قبول است که با روش فقاقت استنباط شده باشد. مگر بدیهیات اسلام وجوب نماز و وجوب حج و ضروریاتی که در فقه اسلام هست که اینها نه؛ اینها استنباط و اجتهاد و تقلید و این چیزها لازم ندارد؟ و الا آن کسی که از اسلام حرف می‌زند، فکر اسلامی ارائه می‌دهد، از اقتصاد، از سیاست، از مسائل کشورداری از مسائل اخلاقی از مسائل شخصی از بقیه امور مسائل بین المللی می‌گوید. اسلام این را می‌گوید اسلام این را می‌گوید. آن کسی می‌تواند ادعا بکند که اسلام این را می‌گوید که استنباط کرده باشد. مگر از یک اهل استنباطی او فرا گرفته باشد. اشکالی ندارد. یک آدم اهل استنباط فقیهی گفته باشد دیگری تقلید او می‌کند اما اینکه بگوید. نظر من این است که اسلام این را می‌گوید. باید پرسید و آقا جناب عالی این نظر را از کجا به دست آوردید؟ آیا شما از طریق فقاقت بدست آوردید؟ علی الرأس و العین قبول می‌کنیم یعنی نه اینکه از شما می‌پذیریم؛ خب اگر درست بود می‌پذیریم، اما به عنوان یک نظر اسلامی قبول می‌کنیم می‌گوینم شما گوینده یک نظر اسلامی هستید، اما اگر گفت: نه آقا من فقاقت مقاهت نمی‌فهمم، فقاقت اینها حرفهای قدیمی است. متن قرآن را نگاه می‌کنم مطالعه می‌کنم از قرآن اینجوری می‌فهمم. فقه نیست، اسلام نیست، حجت بر کسی نیست. این را شما بدانید و این به عهده شما طلبه هاست. طلبه های آینده و طلبه های امروز و متفکرین آینده به عهده شما است. اینی که هر کس از هر جا بلند شود بگوید اما ما از اسلام این را می

فهمیم، این قابل قبول نیست مگر می تواند هر کسی بگوید ما از اسلام این را می فهمیم؟ بایستی استنباط کرد. باید دقت کرد، باید با روش فهمید نظر اسلام را و بدون آن نمی شود. این آن نکته اساسی است که من رویش تکیه می کنم لذاست که طلبه ها بایستی روش فقاقت را فرا بگیرند و الا اینی که ما احکام فقهی را بدانیم خب رساله را هم هر کسی یاد گرفت احکام فقهی را می دانند. فقیه نمی شود او که. فقیه آن کسی است که روش فقاقت را بلد می شود. روش استنباط را بلد می شود. یعنی مجتهد می شود. این است که بزرگان ما و گذشتگان ما روی مساله مجتهد شدن افراد تکیه می کردند. ۶۴/۷/۹ (این دیدار به صورت عمومی منتشر نشده است) اما شبهه بنده اینست که با توجه به اینکه حضرت عالی فرموده اید روایات فقهی را ملاحظه نکرده اید و به تبع، با فقه سر و کاری نداشته اید؛ در صورتی که روش استنباط اسلام در حال حاضر از فقه بر می آید، شما چگونه تفسیر و شرح احادیث و کتابهای گوناگون را تالیف و تنظیم کرده اید؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همین طور است که می فرمایید. ولی عنایت داشته باشید مجهول آوردن یک جمله به گفته اهل ادب به جهت تفخیم و اهمیت موضوع است و این که مسئله بزرگتر از آن است که انسان به اراده خود آن را انجام دهد.

و با نظر به همین امر بعضی از مترجمین آیه «من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون» را اینطور معنا کرده اند که: «کسانی که از خست نفس خویش مصون مانند آنان رستگارانند.» و علامه طباطبایی می فرماید: راغب می گوید: کلمه شح به معنای بخل توام با حرص است، البته نه در یک مورد، بلکه در صورتی که عادت شده باشد و کلمه یوق که در اصل یوقی بوده، مضارع مجهول از مصدر وقایه است که به معنای حفظ کردن است و معنای آیه چنین است: هر کس که خدا او را از شر تنگ چشمی و بخل حفظ فرموده، در نتیجه نه خودش از بذل مال مضایقه دارد و نه از اینکه دیگران مال دار شوند ناراحت می شود، چنین کسانی رستگارانند. و باز ملاحظه می کنید با نظر به همین حساسیت، بعضی آیه مذکور را این طور ترجمه کرده اند: «هر کس از شرّ بخل نفس خویش درامان بماند، پس آنان همان رستگارانند.» در ترجمه المیزان هست که کسانی که موفق شده باشند خود را از بخل نفسانی خود راحفظ کنند، چنین افرادی رستگارانند. در نتیجه سخن این است: پس رسیدن به رستگاری مشروط به حفظ نفس از تمام این خصایص اخلاقی بد می باشد. و مهم آن است که به نحوی این موضوع با مخاطب در حین محاوره در میان گذاشته شود.

۲. در مورد تفقه در دین، مهم گزارش اندیشمندان بخصوص علامه طباطبایی ها می باشد که در تفقه دین مسائل را با ما در میان می گذارند و اتفاقاً کسانی که با روحیه تفقه در دین آشنایی کلی داشته باشند با آن نوع معارف و با روایات و آیات می توانند ارتباط برقرار کنند. بنده هنوز دو سالی را که در خدمت آیت الله آذری قمی موضوع مبانی فقه و روش استنباط را با ما در میان می گذاشتند را به

عنوان زیباترین سال‌های عمر خود می‌دانم همان‌طور که در خدمت آیت الله مصباح، مباحث کلام اسلامی در میان می‌آمد و بهره‌های فراوانی برای‌مان داشت. موفق باشید